

گفتگو با استعداد‌های درخشان

شرایط برای همه یکسان نیست*

○ خودت را معرفی کن.

● سارا بیگی هستم و ۱۸ سال دارم.

○ از چگونگی دوران تحصیلات در مقاطع مختلف بگو.

● دوره ابتدایی را در مدارس دولتی تحصیل کردم و بعد از آن راهنمایی و دبیرستان را در مدرسه فرزاتگان تهران (سمپاد) گذراندم.

○ در درس شیمی چه جذابیتی وجود داشت که شما را به سوی خودکشاند؟

● از دوره راهنمایی دروس فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی را به جای علوم به ما درس می‌دادند و من در درس شیمی احساس می‌کردم که با علمی سر و کار دارم که ملموس است. آن را در زندگی حس می‌کردم و برایم جذابیت داشت و در عرصه‌های مختلف آن را می‌شود ادامه داد. حس می‌کردم این علم تمامی ندارد و من در این درس استعداد بیشتری را در خودم می‌دیدم.

○ برای پرورش دادن این استعداد چه کردی؟

● از سال سوم دبیرستان در مدرسه ما کلاس‌های المپیاد گذاشته بودند. این کلاس‌ها برای ما

* «ایران» / گفتگو با سارا بیگی برنده مدال طلای جهانی المپیاد شیمی از فرزاتگان تهران (سمپاد)، شماره ۳۲۹، ۳۱

هم چند جلسه‌ای برگزار شد که در آن سرنخی و خطوطی از آنچه را که در المپیاد به آن نیاز داشتیم به ما نشان می‌دادند و منابع المپیاد و سرفصل‌ها را برایمان روشن می‌کردند. از همان زمان بود که من به مطالعه کتب مختلف در این زمینه پرداختم و بعد از آن در المپیاد شرکت کردم.

○ در مورد چگونگی برگزاری امتحان المپیاد بگو.

● المپیاد در رشته‌های مختلف شیمی، زیست‌شناسی، ریاضی، کامپیوتر و فیزیک برگزار می‌شود. البته یک قسمت جهانی هم دارد که هدف اصلی، همان المپیاد بین‌المللی است. در مرحله اول که بهمن ماه هر سال دانش‌آموزان سوم دبیرستان در سراسر کشور در آن شرکت می‌کنند و از میان تمام آنها ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر انتخاب می‌شوند. مرحله سنجش بعد در فروردین یا اردیبهشت ماه برگزار می‌شود، امتحان به صورت تستی و تشریحی است و از بین این عده ۴۰ نفر برگزیده می‌شوند. این ۴۰ نفر در دوره دو ماهه آموزشی باشگاه دانش‌پژوهان می‌گذرانند و از میان آنها ۸ نفر انتخاب می‌شوند. سپس برای این ۸ نفر کلاس گذاشته می‌شود که از آبان ماه است و سه ماه این دوره به طول می‌انجامد و بعد برای المپیاد بین‌المللی از این ۸ نفر امتحان گرفته می‌شود و ۴ نفر از آنان انتخاب می‌شوند.

○ وقتی از بین آن ۸ نفر امتحان گرفتند، فکر می‌کردی تو یکی از آن ۴ نفر باشی؟

● چون در آن دوره سه ماهه از ما امتحان زیاد گرفته می‌شد، هر کسی می‌توانست خودش را محک بزاند. من هم با توجه به نتیجه آن امتحانات احتمال می‌دادم که یکی از ۴ نفر برگزیده نهایی باشم.

○ از ۸ نفر چند نفر تان دختر بود؟

● سه دختر بودیم و در مرحله آخر من تنها دختری بودم که برگزیده شدم.

○ افراد برگزیده از کدام شهرها بودند؟

● دو نفر از پسرهای اهل همدان، پسر دیگر اهل بابل و من هم که اهل تهران بودم.

○ از امتحان المپیاد جهانی شیمی بگو.

● امسال امتحان در تایوان برگزار شد. البته امسال نخستین سالی نبود که تایوان میزبان المپیاد بود. دو سال قبل تر هم امتحان در تایوان بود، ولی امسال تایوان از نظر امکانات سطح پایین‌تری داشت. ما را به یک خوابگاه دانشجویی بردند که شرایط خوب و مساعدی نداشت، ولی چون شرکت‌کنندگان از کشورهای مختلف بودند، برایمان جالب بود و جذابیت داشت. سطح امتحان هم خوب بود. با آنچه که در ایران آموخته بودیم تقریباً هماهنگ بود و ما می‌توانستیم به سؤالات جواب بدهیم. از نظر آزمایشگاهی هم بد نبودیم. چون می‌دانید که امکانات آزمایشگاهی در

مدارس ایران کم است، ولی در دوره باشگاه دانش پژوهان با ما از نظر آزمایشگاهی کار کرده بودند. برای همین در آزمایشگاه وسایلی را که به ما دادند و کارهایی را که خواستند انجام دهیم، تجربه کرده بودیم.

○ هر دانش آموز تنها یک بار حق شرکت در المپیاد را دارد؟

● در کشورهای خارجی تمام بچه‌ها می‌توانند برای چند بار امتحان المپیاد بین‌المللی را بدهند و در المپیاد جهانی شرکت کنند. برای همین آنها تجربه بیشتری از ما دارند، چون قبلاً هم در آن شرایط قرار گرفته بودند، ولی در کشور ما هر دانش آموز در المپیاد شیمی و زیست‌شناسی فقط یک بار حق شرکت دارد. به همین علت اگر شرایط شرکت در امتحان برای همه کشورها به همین صورت بود، شاید ما مقام اولی جهان را هم کسب می‌کردیم.

○ امتحان چند ساعت بود؟

● ۵ ساعت امتحان تئوری و ۵ ساعت امتحان عملی بود و دو روز بعد از امتحان نتیجه را اعلام کردند.

○ از احساسی که هنگام اعلام نتیجه داشتی بگو.

● هیچ کس از قبل از نتیجه خبر نداشت. ما حتی اساتیدی را که همراهمان از ایران آمده بودند، نمی‌دیدیم. آنها در قرنطینه بودند، چون سؤالات را دیده و از آنها خبر داشتند. روز اعلام نتایج، نمرات را متوجه شدیم، ولی از نتیجه خبر نداشتیم. فقط می‌دانستیم نمره ۹۰ تا ۱۰۰ مدال طلا، ۸۰ تا ۹۰ مدال نقره و ۷۰ تا ۸۰ مدال برنز می‌گیرد. برای همین از روی نمرات مان حدس می‌زدیم که چه مدالی می‌گیریم. دو نفر از بچه‌های تیم همراه که مدال نقره گرفتند، امتیازشان نزدیک به ۹۰ بود.

وقتی معلوم شد مدال من طلا است، خوشحال شدم. احساس کردم مسؤولیت سنگینی را که در برابر کشورم و مردم ایران داشتم با موفقیت زمین گذاشته‌ام. چون در تمام مدتی که برای المپیاد جهانی پذیرفته شده بودم، تا روز امتحان به مردم ایران و مسؤولیتی که در برابر آنها داشتم فکر می‌کردم.

○ با خانواده‌ات تماس گرفتی؟

● نه! خانواده‌ام از طریق تلویزیون و اخبار متوجه شده بودند. امکان تلفن نبود. قبل از امتحان تا آن لحظه امکان دسترسی به تلفن و اینترنت نداشتیم.

○ کدامیک از پسرهایی که در تیم ایران بود طلا گرفت؟

● مجتبی شریف‌زاده که اهل بابل بود.

○ چه امتیازی برای ورود به دانشگاه دارید؟

● ۸ نفری که مدال طلای کشوری می‌گیرند از دادن کنکور معاف هستند و در هر رشته و دانشگاهی که بخواهند می‌توانند ادامه تحصیل دهند. علاوه بر آن پسرها از سربازی هم معاف هستند.

○ می‌خواهی در چه رشته‌ای ادامه تحصیل بدهی؟

● پزشکی رشته اول من است و از سال دوم چون می‌توانم همزمان در رشته دیگری تحصیل کنم، شیمی خواهم خواند.

○ چرا پزشکی؟

● چون می‌خواهم به قشر محروم و مردم کشورم خدمت کنم.

○ چه آرزویی داری؟

● در رشته پزشکی موفق باشم و به هدفم که خدمت به قشر محروم است برسم.

○ اگر برنده بودی؟

● پر می‌زدم به جایی می‌رفتم که کسی نباشد. احساس می‌کنم بعد از این همه تلاش، نیاز به یک شرایط آرام و راحت دارم.

اسطوره‌های روزگار ما*

میلاد علائی: نفر سوم علوم انسانی

میلاد علائی توانسته است در آزمون گروه آزمایشی علوم انسانی امسال سوم شود. در تربت حیدریه زندگی می‌کند و متولد سال ۱۳۶۶ است. بیشتر پذیرفته شدگان علوم انسانی، رشته حقوق را به عنوان بهترین رشته انتخاب می‌کنند. میلاد نیز با اینکه به ادبیات فارسی علاقه داشته حقوق را انتخاب کرده است: «علاقه واقعی ام ادبیات بود ولی با هر که صحبت کردم گفت که آینده شغلی ادبیات تأمین نیست. معمولاً رتبه‌های تک رقیمی علوم انسانی رشته حقوق را انتخاب می‌کنند. من هم همین کار را کردم». البته از ترم دوم تحصیلش در دانشگاه تهران، رشته ادبیات را هم خواهد خواند. براساس قانون وزارت علوم رتبه‌های برتر کنکور می‌توانند در دو رشته تحصیل کنند و میلاد هم از این قانون استفاده خواهد کرد. اما چرا علوم انسانی؟ پرسیدن این سؤال یعنی

* گفت و گو با نفرات برتر کنکور سال ۸۴ / «شرق»، شماره ۵۷۹، ۲۷ شهریور ۱۳۸۴

کم‌ارزش کردن رشته‌های علوم انسانی. اگر از میلاد این سؤال را می‌پرسیم پس باید از داوطلبان گروه‌های آموزشی دیگر، به ویژه از رتبه‌های برتر ریاضی و تجربی هم پرسیم که چرا به آن رشته‌ها رفته‌اند. علوم انسانی هیچ چیزی کمتر از دیگر رشته‌هایی که در دبیرستان‌ها تدریس می‌شوند، ندارد. برخی زمزمه‌ها که می‌گویند علوم انسانی مال شاگرد تنبل‌ها است به گوش میلاد هم رسیده است: «متأسفانه فرهنگ جامعه ما این جور است که علوم انسانی را دست‌کم می‌گیرد. خیلی‌ها موقع انتخاب رشته دبیرستان از ترس حرف مردم با اینکه به علوم انسانی علاقه دارند، نمی‌روند در این رشته درس بخوانند. وقتی من می‌خواستم علوم انسانی را انتخاب کنم همه می‌گفتند دارم کار خیلی بدی می‌کنم». اما میلاد همین رشته را انتخاب کرده و در کنکورش هم شرکت کرده و موفق هم شده است. این نشان می‌دهد که به حرف دیگران بی‌اعتنا بوده: «فضای خانواده‌ام متمایل به رشته علوم انسانی بود. من هم از همان مقطع راهنمایی آینده‌ام را روی علوم انسانی گذاشته بودم. وقتی نمره‌های کلاس اول و دوم دبیرستانم را می‌گرفتم، می‌دیدم برای این رشته موفق‌ترم». او هم مثل همه کنکوری‌ها از تابستان سال ۸۳ درس خواندن برای کنکور را شروع کرده بوده است و به‌طور میانگین روزی ۶ ساعت درس می‌خوانده. برای درس عربی به کلاس کنکور رفته. میلاد نیز همانند دیگران از وجود برخی درس‌ها در کنکور شکایت دارد. اما این درس‌ها عربی و معارف نیستند: «من از ریاضی خوشم نمی‌آید، چرا باید درس آن را بخوانم و در کنکور هم آن را امتحان بدهم؟ البته بعضی درس‌های دیگر هم در علوم انسانی هست که شاید خوشمان نیاید ولی به دلیل گستردگی حوزه‌های این رشته باید آنها را بدانیم». او شاید چون رشته‌اش انسانی‌تر است کتاب زیاد می‌خواند. می‌گوید کتاب‌های رمان، شعر و در زمینه‌های اجتماعی. تمایلی هم به فیلم و موسیقی و هنر دارد و کنکور کمی این تمایل را کم‌رنگ کرده بوده است که حالا همه چیز تمام شده و برگشته به حال اولش. در جریان اخبار روز هست، البته کمتر با روزنامه و بیشتر با اینترنت و سایت‌های خبری. ظهر روز ۱۹ شهریور است که با او صحبت می‌کنیم. اخبار روز را فهرست می‌کند: «خبرهای امروز نتیجه انتخابات مصر بود و تأسیس مؤسسه باران که آقای خاتمی به راه انداخته و انتخاب معاون اول رئیس‌جمهور». وقتی با این پرسش که فکر می‌کنی تفاوت تو که سوم شده‌ای با کسی که صدم شده است در چیست روبه‌رو می‌شود، می‌گوید: «کنکور یک آزمون است، در یک روز برگزار می‌شود و هر اتفاقی ممکن است در آن بیفتد. شاید چند نفر اول کنکور از لحاظ هوشی و درسی مثل هم باشند». آیا کنکور واقعاً می‌تواند توان علمی افراد را بسنجد؟ «من پیشنهاد دیگری ندارم». میلاد به پول هم فکر می‌کند. معتقد است که اگر به فکر پول نبود هیچگاه رشته حقوق را انتخاب نمی‌کرد. در

جامعه‌ای که پول اهمیت زیادی دارد، نمی‌توان تنها به علم و فرهنگ فکر کرد و میلاد هم از این قضیه مستثنا نیست. آیا او به فکر رفتن به خارج از کشور هم هست؟ برای پاسخ دادن به این پرسش از محرومیت رشته‌های علوم انسانی شروع می‌کند: «آنقدر محرومیت و تحقیر در رشته علوم انسانی هست که موفق شدن در آن راحت نیست. اگر کسی در رشته ریاضی رتبه ۴ هزار بیاورد در رشته قابل قبولی می‌تواند درس بخواند اما در علوم انسانی با رتبه بالای ۵۰۰ آینده شغلی ضعیفی در انتظار آدم است. به خارج رفتن فکر کرده‌ام و اگر فرصتش پیش بیاید احتمالاً کار منطقی این است که فرد به جایی برود که به رشته مورد علاقه‌اش بهای بیشتری می‌دهند». آیا او از ضعف تدریس در دانشگاه‌ها مطلع است؟ «خیلی به دانشگاه امید نبسته‌ام. کف توقعاتم را در نظر می‌گیرم که بعدها سرخورده نشوم».

حامد وحیدی* :نفر دوم علوم تجربی

کرمانی و باز هم متولد ۱۳۶۶. نفر دوم گروه آزمایشی علوم تجربی. حامد وحیدی پزشکی را انتخاب کرده و قصد دارد در دانشگاه تهران درس بخواند. داوطلبان گروه تجربی معمولاً اولین انتخابشان پزشکی یا دندانپزشکی است. پدر حامد پزشک است و همین یکی از دلایلی است که او رشته علوم تجربی و سپس پزشکی را برگزیند. رابطه‌اش با دوستانش هنوز همان‌طور مانده و دوم شدن در کنکور تغییری در آن نداده. می‌گوید: «در زمان کنکور اگر دو ماه یک بار به آنها زنگ می‌زدم، می‌گفتند که دارم درس می‌خوانم، اما حالا اگر دو روز از من بی‌خبر باشند با خود می‌گویند که لابد تحویل نمی‌گیرمشان». او از سال اول راهنمایی دانش‌آموز مدرسه سازمان استعداد‌های درخشان در کرمان بوده. معتقد است آن که دوم شده با آنکه هزار شده فرقی ندارد چون درس‌هایی که در کنکور امتحان می‌شوند ربطی به درس‌های دانشگاه ندارند و همه کنار هم می‌نشینند. حامد امتحانات ترم اول سال سوم دبیرستان را از سر می‌گذارنده که زلزله بم اتفاق می‌افتد و خانواده عموییش را در بم از دست می‌دهد. «فردای زلزله، روز شنبه، اولین امتحانم که دینی بود شروع می‌شد. مامان و بابایم به بم رفتند اما من امتحان داشتم و نرفتم». کسی که اینقدر مقید به درس است باید هم رتبه‌اش دو شود. او به کلاس کنکور هم می‌رفته و می‌گوید: «برای هر درسی که نیاز می‌شد به کلاس می‌رفتم». شاید از برخی درس‌هایی که در کنکور می‌آیند راضی نباشد اما کنکور را به مسابقه‌ای تشبیه می‌کند که با همه رفتار یکسانی می‌شود: «کنکور مثل مسابقه دو است. شاید وسط زمین مسابقه رودخانه هم باشد و افراد مجبور باشند شنا هم بکنند». حامد

* دانش‌آموخته سمپاد از علامه حلی کرمان

آنقدرها اهل هنر نیست. فعالیت‌های غیردرسی‌اش رفتن به کلاس زبان بوده و گاهی هم ورزش کاراته. «شاید کلاً هفت یا هشت بار به سینما رفته‌ام. البته اگر هم می‌خواستم در دو سال آخر دبیرستان فرصتش نبود. تا دوسه سال پیش روزنامه می‌خواندم اما حالا نه.» او حالا از کنکور و درس خواندن فارغ شده و بیشتر وقت دارد که راجع به رشته‌اش فکر کند. البته خیلی مطمئن نیست که رشته تجربی مناسب‌ترین انتخابی بوده که او انجام داده. می‌گوید: «از رشته علوم انسانی زیاد خوشم نمی‌آید اما ریاضی و تجربی را دوست داشتم. کسی که دوم دبیرستان انتخاب رشته می‌کند ممکن است خیلی چیزها را نفهمد. همین حالا هم معلوم نیست پزشکی را دوست دارم یا نه. باید بروم ببینم چطور است. اما فکر می‌کنم خوشم بیاید.» دنبال کردن اخبار روز در برنامه‌اش نیست اما اخبار ورزشی را نگاه می‌کند. نفرات برتر کنکور سراسری در همه گروه‌های آزمایشی از رفتن به خدمت نظام وظیفه معاف می‌شوند. یکی از شادی‌های پسرانی که در کنکور اول تا سوم می‌شوند، همین معافیت از سربازی است. حامد هم لازم نیست به سربازی برود. «خوشحالم که معاف شده‌ام. البته جسم و جانی ندارم و اگر سربازی می‌رفتم دیگر چیزی از من باقی نمی‌ماند.» او قرار است از کرمان بیاید و در تهران درس بخواند. سابقه زندگی کردن در تهران را تا به حال نداشته اما برادرش یک سال است که در دانشگاه تهران عمران می‌خواند و می‌تواند کمکش کند. برای همین هم رشته پزشکی دانشگاه تهران را انتخاب کرده است. رفتن به خارج از کشور مثل بقیه به فکر او هم رسیده است. اگر تحصیل در آن سوی آب‌ها دغدغه نفرات برتر نبوده باشد، دست کم یک بار به آن فکر کرده‌اند. حامد هم درباره خارج می‌گوید: «چنین چیزی به فکرم رسید. رفتم مشورت کردم و گفتند فعلاً بمان.» و آخرین سؤال اینکه اگر برود به دانشگاه و ببیند که جو دانشگاه و استادان و تدریس علم آن چیزی نبوده که در خیال تصور می‌کرده دچار افسردگی می‌شود؟ و جواب او که به نمایندگی از هم‌نسلانش می‌گوید: «نمی‌دانم. ماهمین طوری هم کمی افسرده هستیم.»

تلاش و اعتماد به نفس، رمز موفقیت *

○ خودت را معرفی کن.

● مرضیه پرنده غیبی هستم. اصالتاً اهل کرمان هستم ولی در قم بزرگ شده‌ام. پدر و مادرم

استاد دانشگاه هستند و برادرم دانشجوی رشته برق است.

○ در مدارس دولتی درس خوانده‌ای؟

● دبستان را در مدرسه نمونه مردمی و از راهنمایی در مدرسه «فرزانگان قم» (سمپاد) تحصیل کردم.

○ کلاس کنکور یا معلم خصوصی داشته‌ای؟

● نه. به کلاس کنکور و معلم خصوصی احتیاجی نداشتم چون معلمان ما خیلی کامل تدریس می‌کردند.

○ چند ساعت در روز درس می‌خواندی؟

● وقتی مدرسه می‌رفتم ۵-۶ ساعت درس می‌خواندم و در تعطیلات ۱۱ ساعت مطالعه می‌کردم.

○ فکر می‌کردی این رتبه را به دست آوری؟

● من برای رتبه یک رقمی خوانده بودم و احتمال می‌دادم.

○ کی متوجه رتبهات شدی؟

● یک روز قبل با تماس سازمان سنجش.

○ چه احساسی داشتی؟

● خوشحال شدم.

○ و خانواده‌ات چه عکس‌العملی از شنیدن رتبهات نشان دادند؟

● عکس‌العمل خاصی نبود، خوشحال شدند.

○ از چه سالی برای کنکور درس خواندی؟

● تا سال سوم دبیرستان برای المپیاد می‌خواندم. پارسال از باشگاه دانش پژوهان جوان مدال نقره گرفتم. ولی از اول مهر برای کنکور خواندم.

○ خانواده چه اندازه در کسب این موفقیت نقش داشت؟

● خانواده به من خیلی روحیه می‌داد و به من می‌قبولاندند که توانایی اش را دارم. آرامش برایم ایجاد می‌کردند. خانه را به محیطی علمی و درسی تبدیل کرده بودند.

○ انتخاب اول تو در دانشگاه؟

● رشته برق دانشگاه صنعتی شریف.

○ از اینکه دختران جایگاه بیشتری را در کنکور امسال در میان‌ترین‌ها داشتند چه احساسی داری؟

● خوشحالم که دختران موفق بودند. البته خانم‌ها قبل از این هم نقشی مهم در جامعه داشته و

خواهند داشت. این مسئله‌ای طبیعی است. تلاش مهم است شاید جامعه فکر کند که ما نمی‌توانیم، ولی این خود ما هستیم که می‌دانیم می‌توانیم و جامعه هم باید این را بپذیرد.

○ چه آرزویی داری؟

● آرزوی خاصی ندارم. ولی آرزوی آرمانگرایانه من پیشرفت کشورمان ایران و رسیدن به تمدن است. آرزو دارم مسلمانان بتوانند در جهان برترین باشند و حرف اول را بزنند.

○ آخرین هدف؟

● شاید مربوط به آن دنیا باشد. خدا از من راضی باشد و در برابرش سرافکنده نباشم.

○ چه رنگی را دوست داری؟

● آبی.

○ اگر پرنده بودی؟

● پرنده‌ام دیگر. پرنده غیبی! ولی سؤال‌تان از کنکور سخت تر است. اگر پرنده بودم جایی می‌رفتم که خودم باشم و آسمان آبی آبی باشد و همه چیز پاک باشد با دنیایی بدون ریا.

○ آخرین کتابی که خواندی؟

● نشت نشا.

○ چه توصیه‌ای به کنکوری‌ها داری؟

● بستگی به شخصیت و هدف بچه‌ها دارد که می‌خواهند چه نقشی را در آینده داشته باشند. نباید ناامید شوند و ایمان و توانایی‌هایشان را حفظ کنند و بدانند چیزی دارند که هیچکس ندارد در این صورت موفق می‌شوند. زیرا در سایه آرامش و تلاش و کمک از خدا موفقیت به دست می‌آید.

○ ○ ○

○ از خودت بگو؟

● زینب پیمانی هستم. شهریور سال ۶۶ در شیراز دنیا آمده‌ام. پدرم کارمند و مادرم مدیر است. سه فرزند هستیم. خواهرم دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه شیراز و برادرم دانشجوی برق دانشگاه شیراز است.

○ در چه مدارسی تحصیل کرده‌ای؟

● دبستان مدرسه دولتی و بعد «فرزانگان شیراز» (سمپاد) درس خوانده‌ام.

○ معلم خصوصی داشته‌ای یا در کلاس کنکور شرکت کرده‌ای؟

● در شیراز برای درس ریاضی و فیزیک کلاس کنکور رفتم.

○ از چه زمانی برای کنکور درس خواندی؟

● از دوران راهنمایی و دبیرستان من زیاد درس می‌خواندم. پارسال روزی ۳-۲ ساعت درس می‌خواندم، تا آخر تابستان به روزی ۶ ساعت رسید. در سال تحصیلی به ۱۰ ساعت رسید و این اواخر ۱۲ ساعت شد.

○ فکر می‌کردی این رتبه را به دست آوری؟

● می‌دانستم رتبه خوبی خواهم داشت ولی فکر نمی‌کردم اول بشوم.

○ کی فهمیدی این رتبه را به دست آوری؟

● از طریق یکی از دوستانم فهمیدم که از شبکه خبر شنیده بود.

○ چه احساسی پیدا کردی از موفقیتی که کسب کرده بودی؟

● من فکر می‌کردم رتبه‌ام یک رقمی است. قرار بود اگر خبری شد، مدیر مدرسه به من خبر بدهد. وقتی خبری نشد ناامید شدم، ولی زمانی که مطلع شدم که چه رتبه‌ای را کسب کرده‌ام از خوشحالی گریه کردم و شوکه شده بودم. من و خانواده‌ام در آن لحظه دور هم بودیم و همه خدا را شکر کردیم.

○ چه رشته‌ای انتخاب اول توست؟

● پزشکی شیراز.

○ چرا دانشگاه تهران اولین انتخاب تو نبود؟

● مادر و پدرم از عوامل موفقیت من بودند و نمی‌خواهم از آنها دور شوم. می‌توانم در شهر خودم با امکانات کمتر موفق باشم و در کنار خانواده‌ام باشم.

○ خانواده چه نقشی در موفقیت تو داشت؟

● مادر در برنامه‌ریزی‌ها خیلی کمکم می‌کرد. پشتکارم را مدیون مادرم و اعتماد به نفس و آرامش را مدیون پدرم هستم.

○ موفقیت دختران به عنوان برترین‌های کنکور امسال چه احساسی را در تو به وجود می‌آورد؟

● خوشحال شدم که رتبه اول رشته ریاضی فیزیک دختر بود. من فکر می‌کنم دختر و پسر با هم فرق ندارند، مهم تلاش است. هر کسی می‌تواند با تلاش قابلیت‌های خود را نشان دهد.

○ زنان چگونه می‌توانند به جایگاه واقعی خود در جامعه برسند؟

● مهمتر از هر چیزی این است که عصمت و حجاب خود را حفظ کنند. در این صورت در تمام زمینه‌ها موفق می‌شوند.

○ و آرزو؟

● تا لحظه‌ای که زنده هستم به مردم محروم جامعه خدمت کنم.

○ چه رنگی را دوست داری؟

● آبی.

○ آخرین هدف؟

● رضایت امام زمان (عج) را جلب کنم.

○ تأثیرگذارترین کتابی که خواندی؟

● داستان سیستان نوشته رضا امیرخانی. این کتاب داستان سفر رهبری به سیستان و بلوچستان

است که از دیدی متفاوت نگاه شده است. من خیلی چیزها را با خواندن کتاب حس کردم. من

قبلاً هم رهبرم را دوست داشتم ولی الان این علاقه بیشتر شده است.

○ اگر پرنده بودی؟

● می‌رفتم مشهد روی گنبد طلای امام رضا (ع) می‌نشستم و لذت می‌بردم.

○ ○ ○

○ از خودت بگو؟

● مریم السادات میرکمالی رایینی هستم. اصالتاً کرمانی هستم. در آذر ماه سال ۶۵ به دنیا

آمده‌ام. پدرم مدیر بخش صنایع الکترونیک شیراز و مادرم دبیر دینی و قرآن است. برادرم

محصل و خواهرم ۴ ساله است.

○ در چه مدارسی تحصیل کردی؟

● دبستان شاهد و بعد «فرزانگان شیراز» (سمپاد).

○ معلم خصوصی یا کلاس کنکور رفتی؟

● هیچ کدام.

○ برای کنکور چند ساعت درس می‌خواندی؟

● اوایل سال کمتر بود، ولی کم‌کم زیادتر شد. از ۸ ساعت به ۱۲ ساعت و بعد به تدریج

دوباره آن را به ۱۰ ساعت رساندم. اوایل سال، درسی را می‌خواندم که در آن روز به طرف آن

درس کشش داشتم و از قاعده خاص پیروی نمی‌کردم، ولی به دروس اختصاصی و تست خیلی

اهمیت می‌دادم.

○ فکرمی کردی این رتبه را کسب کنی؟

● به تک رقمی اصلاً فکر نمی‌کردم.

○ چطور با خبر شدی از موفقیتات؟

● روز اعلام نتایج دوستانم در اینترنت دیده بودند. در کرمان بودم که خبرم کردند.

○ و احساس تو در آن لحظه؟

● وقتی باورم شد، کم‌کم خوشحال شدم که می‌توانم به دیدار رهبری بروم.

○ به اولین کسی که گفتی؟

● مادر و دایی‌ام کنارم بودند. متوجه و خوشحال شدند. من به آنها گفته بودم احتمال رتبه تک رقمی را نمی‌دهم و آنها با شنیدن خبر موفقیتیم، هیجان زده شدند. پدرم شیراز بود. با او تماس گرفتم. کم‌کم باور کرد، برای او هم غیر منتظره بود.

○ از چه سالی خودت را برای کنکور آماده کردی؟

● به قصد کنکور از مهر ماه امسال. قبلاً به کنکور فکر نمی‌کردم. برای المپیاد می‌خواندم و مدال نقره کشوری را هم گرفتم.

○ نقش خانواده‌ات در موفقیت تو چقدر بود؟

● خیلی مؤثر بودند. آنها روی من فشار نمی‌آوردند. احساس نمی‌کردم کنکور می‌دهم، با اختیار و علاقه خودم درس می‌خواندم، آرامش داشتم و این دو خیلی مؤثر بودند.

○ نخستین انتخاب؟

● مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف.

○ دختران برتر کنکور امسال چه احساسی را به تو بخشیدند؟

● خوشحال کننده است، بخصوص اینکه در رشته ریاضی می‌گویند دخترها نمی‌توانند. دختران نشان دادند این طرز فکرها را باید کنار گذاشت.

○ جایگاه واقعی زنان چگونه بدست می‌آید؟

● متأسفانه مدتی است عده‌ای زنان با ظاهر درست در جامعه حضور پیدا نمی‌کنند. زن وقتی اینگونه ظاهر می‌شود، ارزش واقعی خود و دیگر زنان را با این حرکت زیر سؤال می‌برد. زنان ارزش خود را باید بالاتر از این بدانند و خود را باور کنند. زن موجودی با ارزش است و نباید خود را زیر سؤال ببرد.

○ چه آرزویی داری؟

● نقشی در حکومت جهانی امام زمان (عج) داشته باشم.

○ آخرین هدف؟

● در زمینه علمی و معنوی پیشرفت کنم و به مردم و انقلاب خدمت کنم و دین‌ام را به شهدا بخصوص دو عموی شهیدم ادا کنم.

○ چه رنگی مورد علاقه توست؟

● سبز - آبی.

○ تأثیرگذارترین کتابی که خوانده‌ای؟

● در دوران دبیرستان چند بار کتاب روسری به سرها را خواندم. این کتاب مربوط به دختران آلمانی بود که در دوره دبستان یکی از آنان با حجاب به مدرسه می‌رود و دوستش اول در برابر او موضع می‌گیرد، ولی کم‌کم ارتباط و تأثیر حجاب او بر دیگر بچه‌ها تا جایی می‌رود که آنها که اعضای تیم فوتبال مدرسه بودند، وقتی می‌بینند مسؤولان مدرسه به دوست با حجاب‌شان اجازه بازی در تیم را نمی‌دهند، همه روسری سر می‌کنند و هیچ‌کدام در مسابقه فوتبال و زمین بازی حاضر نمی‌شوند.

○ چه توصیه‌ای برای کنکوری‌ها داری؟

● اگر کسی امسال شکست خورد، باید سعی کند اعتماد به نفس خود را به دست بیاورد. آدم باید در هر لحظه قدرت خود را پشت سر خودش ببیند تا موفق شود. در سال تحصیلی باید با تلاش و پشتکار جلو بروند و خود را باور داشته باشند. از واجبات‌شان هم غافل نشوند، چون باعث می‌شود خدا به او کمک کند.

○ و اگر پرنده بودی؟

● می‌رفتم حرم امام حسین (ع) یا امام رضا (ع) و بالای گنبد می‌نشستم و از فضای معنوی آنجا لذت می‌بردم.

توکل به خدا، پشتکار و افتخار ملی *

○ لطفاً خود را معرفی کنید.

● مجتبی شریف زاده ساکن بابلسر دانشجوی مهندسی برق صنعتی شریف.

○ چند خواهر و برادر دارید؟

● سه برادر دارم که دو تا از من بزرگتر و یکی از من کوچکتر هستند. برادرهای بزرگترم، مصطفی و مهدی، مهندسی مکانیک و برق خوانده‌اند و برادر کوچکترم مرتضی، پیش

* گفت و گو با مجتبی شریف‌زاده دارنده مدال طلای المپیاد جهانی شیمی دانش‌آموخته شهید بهشتی بابل (سمپاد) / «کیهان»

دانشگاهی است.

○ چرا مجتبی؟

● دلیل خاصی روی این اسم گذاری نبود؛ البته بیشتر از این جهت بود که با اسامی دو برادرم در یک وزن باشد.

○ حتماً می‌دانید که مجتبی لقب کدامیک از ائمه است؟

● بله، امام حسن (ع)، امام مظلوم.

○ گفتید مظلوم، به نظر شما اوج مظلومیت امام حسن (ع) در کجا بود؟

● تا آنجا که من خواندم و شنیدم در خیانت‌هایی که به او روا داشتند در صلح نابرابری که به او تحمیل شد.

○ ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را کجا خواندید؟

● ابتدایی و راهنمایی را در شاهد بابلسر خواندم، دبیرستان را هم در تیزهوشان بابل گذراندم.

○ برای تیزهوشان امتحان دادید یا امتحان نداده مشغول به تحصیل شدید؟

● اول در امتحان ورودی شرکت کردم؛ البته برادرم مهدی هم در آنجا درس می‌خواند.

○ استارت المپیاد چگونه زده شد؟

● در چهار مرحله برگزار شد. در مرحله اول ۸۰۰ نفر پذیرفته شدند، از مجموع شرکت‌کنندگان سراسر کشور اعم از دختر و پسر.

○ در چه تاریخی؟

● در بهمن ۸۲ در مرحله دوم که در بهار ۸۳ برگزار شد، ۴۰ نفر به دوره آموزشی راه یافتند.

○ یعنی در پایان دوره آموزشی باز هم امتحان داشتید؟

● بله، بعد از اینکه در دوره تابستانه آموزشی شرکت کردیم، از ۴۰ نفر مان امتحان گرفتند، یعنی در شهریور ۸۳ هشت نفر به عنوان برگزیدگان کشوری انتخاب شدند که در نهایت بعد از دوره آموزشی زمستانه، از بین ۸ نفر در بهار ۸۴ چهار نفر به المپیاد جهانی شیمی راه یافتیم.

○ این دوره از المپیاد در کدام کشور برگزار شد؟

● در تایوان یا همان چین تایپه مرحله نهایی سی و هفتمین المپیاد شیمی برگزار شد.

○ چند تا کشور حضور داشتند و از نظر تیمی چه تبه‌ای کسب کردید؟

● ۵۹ کشور جهان از تمامی نقاط آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا شرکت داشتند که تیم ما رتبه

سوم جهان را کسب کرد.

○ بعد از کدام کشورها؟

● بعد از کره جنوبی و ویتنام.

○ یعنی هیچ کدام از کشورهای صنعتی معروف اروپایی و آمریکایی رتبه نیاوردند؟

● کشورهای پیشرفته اروپایی تنها در زمینه آزمایشگاهی موفق ظاهر شدند، چراکه از امکانات فوق‌العاده برخوردار هستند، اما در زمینه تئوری حرفی برای گفتن ندارند. مطمئن باشید اگر ضعف ما در امکانات برطرف شود، آنها را در این زمینه هم عقب خواهیم زد.

○ چند وقت در تایوان بودید؟

● از ۲۵ تیر تا ۳ مرداد ۸۴ در شهر تایپه بودیم.

○ نمرات المپیاد جهانی به چه صورت است؟

● ۶۰ درصد تئوری و ۴۰ درصد آزمایشگاهی لحاظ می‌شود که توانستم از ۱۰۰ نمره ۹۴

شوم.

○ چگونه از موفقیت خودتان مطلع شدید؟

● چون از استادانمان دور بودیم، چیزی نمی‌دانستیم. تنها روز اختتامیه بود که متوجه شدیم

مدال طلا آوردیم.

○ از اینکه برای ایران اسلامی افتخار کسب کردید چه احساسی داشتید؟

● فقط می‌توانم بگویم بی‌نهایت شاکر خداوند متعال هستم.

○ اجازه بدهید جور دیگری پرسیم، وقتی از فضای ایران دور می‌شدید تا به محل برگزاری المپیاد

برسید چه احساسی داشتید؟ یعنی دوری از وطن و از فضای ایران، آیامی تواند برای یک جوان ایرانی

حالتی به وجود آورد؟

● من ایران را با تمام وجودم دوست دارم، کشوری که وجب به وجب آن با خون بهترین

جوانان رنگین شده. مسلماً وقتی از این فضا دور می‌شدم احساس خوبی نداشتم، البته از این

جهت که نماینده ملتی بزرگ هستم خوشحال بودم؛ اما دوری از این آب و خاک برایم سخت

بود.

○ حالا که از شهدا اسم آوردید می‌خواهم نظر شما را نسبت به شهدا بدانم؟

● خیلی واضح است که همه ما مدیون خون شهدا هستیم. اگر فداکاری آنها نبود امنیت و

آسایش امروز را نداشتیم. ما هرچه که داریم از برکت خون شهدا است. عزت و افتخار ما متعلق به

آنان است.

○ شنیدم شما بارهبر انقلاب دیدار داشتید.

● بله، در بازدیدی که ایشان از بسیج داشتند، با نخبگان بسیج دیدار کردند که ایشان را آنجا زیارت کردم.

○ دوست داریم بیشتر از آن جلسه بگوئید.

● راستش جلسه خیلی صمیمانه‌ای بود. خیلی راحت در فضای کاملاً دوستانه با ایشان صحبت کردیم. اصلاً چهره شاد و دوستانه ایشان از یادم برده بود که بارهبر یک کشور دیدار می‌کنم. بسیار راحت و صمیمانه بودند. نورانیت را در چهره ایشان به وضوح دیدم.

○ ظاهراً چفیه آقا را هم گرفتید؟

● بله، آقا لطف کردند. البته دوستان دیگر می‌خواستند بگیرند که من پیش دستی کردم.

○ پس زرنگی و زبلی کردید؟

● (می‌خندد)

○ نظر شرکت‌کنندگان جوان دیگر کشورها راجع به ایران چه بود؟

● البته آنجا فضا علمی بود نه سیاسی. بچه‌های دیگر کشورها هم نظر مثبتی نسبت به ایران داشتند، حتی بچه‌های آمریکایی به ما می‌گفتند: بوش هر چه که می‌گوید برای خودش می‌گوید، اهمیتی ندارد.

○ اگر راجع به عامل موفقیت تان پرسیم چه می‌گویید؟

● اول تکیه و توکل به بر خدا و مدد اهل بیت (ع)، در مرحله دوم والدین عزیز و بزرگوارم و در مرحله بعد زحمات اساتید خویم که با تلاش خودم پاسخ خوبی به زحمات این بزرگواران دادم. همین جا از تمامی مسئولان باشگاه دانش‌پژوهان جوان که واقعاً زحمت زیادی برایمان کشیدند و اساتید مجربی که دلسوزانه فعالیت می‌کردند، از همه آنها صمیمانه تشکر می‌کنم.

○ پدر و مادر تان چه انتظار ویژه‌ای از شما دارند؟

● پدر و مادرم همیشه بر انجام فرایض دینی تأکید دارند، چون اعتقاد دارند اگر فرزندی در

مسیر دین باشد به همه چیز می‌رسد.

○ کدام ویژگی پدر را ویژه می‌دانید؟

● تقوی، همراه با آرامش و خونسردی فوق‌العاده حتی در سخت‌ترین شرایط.

○ مادر چطور؟

● مادر هم همین‌طور، هر دو آنها از فرهنگیان باتقوی هستند.

○ آقا مجتبی، اگر جوانی همسن شما به شما رجوع کند و بگوید من در منجلاب تباهی غرق هستم می‌خواهم بیرون بیایم، شما کدام مسیر را به او توصیه می‌کنید که طی کند؟

● قبلاً هم گفتم باور کنید جوانی در مسیر دین و دین‌داری قرار بگیرد، در همه جا خدا را حاضر بداند، همیشه موفق است، حتی اگر سختی هم به او برسد باز موفق است. تنها یک راه برای موفقیت حقیقی وجود دارد و آن هم دینداری است.

○ استقبال از شما چگونه بود؟

● مردم که بی نهایت لطف داشتند. به ویژه مردم عزیز بابلسر، مسئولان استانی و شهرستانی هم خیلی با محبت برخورد کردند که من از همه آنها تشکر می‌کنم.

○ به عنوان یک مدال آورالمپیادی چه صحبتی با دکتر زاهدی وزیر علوم دارید؟

● من شروع به کار دولت آقای احمدی نژاد را به فال نیک می‌گیرم و انتظار ما مشخص است. ما توقع داریم کشور را در مسیر جهش علمی قرار دهند. علم را در اداره کشور هم به طور جدی لحاظ کنند. تنها یک تقدیر نباشد، بلکه مسیر را برای رشد بیشتر علمی آنان فراهم کنند.

○ چند کلمه می‌گوییم بلافاصله در مورد آن مطلبی بگویید. الله

● قادر مطلق.

○ اسلام؟

● چراغ هدایت.

○ امام خمینی؟

● رهبری آزاده.

○ جمهوری اسلامی؟

● حکومتی برای سعادت.

○ مازندران؟

● طراوات.

○ دریا؟

● بخشندگی، عظمت.

○ بابلسر؟

● سرزمین من.

○ مجتبی شریف زاده؟

● فرزندی کوچک برای ملتی بزرگ.

احراز صدق*

در مورد اعجاز قرآن، دانشمندان اسلامی از دیرباز نظریات مختلفی ابراز کرده‌اند که از ابعاد گوناگونی قابل طرح است. برای مثال «قطب‌الدین راوندی» از دانشمندان شیعه، هفت وجه از وجوه اعجاز قرآن را در کتاب خود ذکر کرده است و «سیوطی» نیز از دانشمندان اهل سنت در کتاب «متاب اتقان» به وجوه فراوانی از اعجاز قرآن اشاره کرده است. طرح این مسئله به غنای فکری ما در باره قرآن می‌افزاید. به همین منظور دکتر محمد سعیدی مهر، استادیار دانشگاه تربیت مدرس که زمینه تحقیقات خود را به فلسفه و کلام اسلامی، فلسفه دین و کلام جدید، قرآن پژوهشی و فلسفه تحلیلی اختصاص داده، برای گفت و گو پیرامون اعجاز قرآن انتخاب کرده‌ایم. ترجمه کتاب «خدا، اختیار و شر» الوین پلنتینگا «آموزش کلام اسلامی»، «علم پیشین الهی و اختیار انسان» از جمله کتاب‌های وی است.

○ یکی از پرسش‌های اولیه‌ای که درباره مفاهیم «اعجاز» و «معجزه» به ذهن متبادری می‌شود، این است که این مفاهیم تا چه اندازه دینی‌اند و آیا در خارج از حوزه مباحث دینی هم می‌توان از اعجاز بحث کرد؟

● به نظر می‌رسد که مفهوم «اعجاز» در اساس یک مفهوم کلامی و الهیاتی است که از قدیم مورد توجه و بحث متکلمان بوده و راجع به تعریف، امکان و مصادیق آن بحث کرده‌اند. البته، این سخن بدان معنا نیست که نمی‌توان از منظر غیرکلامی به این مسئله نگریست، بلکه بحث اعجاز در علوم دیگری همچون فلسفه و تاریخ نیز قابل طرح است. برای مثال، یک فیلسوف می‌تواند از نگاه خود به تحلیل و بررسی فلسفی مقوله اعجاز بپردازد. علاوه بر اینها، در سنت اسلامی، از آن جهت که قرآن کریم مهمترین معجزه پیامبر اسلام (ص) به شمار می‌آید، بحث اعجاز به حوزه علوم قرآنی نیز راه یافته و متخصصان این رشته نیز در چارچوب بحث‌های خودشان به بررسی جنبه‌های مختلف اعجاز قرآن پرداخته‌اند. از این جهت، شاید بتوان گفت که مفهوم «اعجاز»، مفهومی است که در رشته‌های مختلف علمی، هرچند با زاویه نگرش متفاوت، مورد بحث است. از قضا، امروزه در غرب، بحث اعجاز یکی از مسائل مهم فلسفه دین، که یکی از شاخه‌های فلسفه است، به شمار می‌آید.

○ گفتید که مفهوم اعجاز در اصل یک مقوله کلامی و الهیاتی است. آیا می‌توان نتیجه گرفت که این

* مبانی کلامی اعجاز قرآن در گفت‌وگو با دکتر سعیدی مهر / همشهری / سال سیزدهم، شماره ۳۸۴۵، ۱۸ آبان ۱۳۸۴

مفهوم برخاسته از متن دین است؟

● به نکته خوبی اشاره کردید. نتیجه ظاهری کلامی بودن مقوله معجزه این است که خاستگاه این مفهوم، متون و آموزه‌های اعتقادی دین باشد، ولی در اینجا واقعیت جالب توجهی وجود دارد و آن اینکه اصطلاح «معجزه» در اسلام و معادل آن یعنی کلمه "Miracle" که امروزه در سنت مسیحی رایج است، ظاهراً در متون اصلی این دو دین به کار نرفته است! مثلاً در قرآن، با تعابیری همچون «آیه»، «بینه»، «سلطان» و «برهان» روبه‌رو هستیم و در ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس هم اثری از واژه "Miracle" نیست، بلکه عباراتی مانند "Sign"، به معنای نشانه و آیه یا "Prodigy" به معنای واقعه شگفت آور به کار رفته است. البته، این تعابیر به همان رخدادهایی اشاره دارند که متکلمان مسلمان از آنها به «معجزه» و متکلمان مسیحی به "Miracle" یاد می‌کنند؛ ولی مقصودم این است که این دو کلمه، که امروزه به صورت اصطلاح رایج کلامی و الهیاتی درآمده‌اند، به معنای مصطلح خود، در قرآن و کتاب مقدس به کار نرفته‌اند.

○ خوب، این مسئله را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

● ببینید! ظاهراً تأکید قرآن بر روی ویژگی «آیه بودن» و «نشانه بودن» معجزات است. ولی متکلمان مسلمان به اقتضای فضای مباحث خود، بر عنصر «تحدی» تأکید داشته‌اند. مقصود از تحدی آن است که پیامبر با آوردن معجزه، مخالفان و منکران نبوت خود را به چالش می‌خواند و عملاً «عجز» و ناتوانی آنان را از هماوردی با خود آشکار می‌کند، زیرا آنان به دلیل این که پیامبر نیستند، از انجام کارهای مشابه با معجزات پیامبر عاجزند. واژه "Miracle" هم براساس ریشه لاتینی خود به معنای واقعه شگفت آور است. بنابراین، در میان خصوصیات معجزات، آن خصوصیتی که نظر متکلمان مسیحی را بیشتر به خود جلب کرده، مسئله شگفت‌آوری و خارق‌العاده بودن آنهاست. بنابراین، به یک تعبیر دقیق، می‌توان گفت که در بحث اعجاز، مدلول یا مصداق سخن متکلمان همان مدلولی است که در متون مقدس به کار رفته، هرچند مفهوم یا لفظی که برای دلالت بر آن مصادیق به کار گرفته شده، متفاوت باشد.

البته، اجازه بدهید به این مطلب تصریح کنم که اصطلاح معجزه در روایات اسلامی به کار رفته است و یقیناً همین روایات، الهام بخش متکلمان در استفاده از این اصطلاح بوده است.

○ سؤال دیگری در اینجا به ذهن می‌رسد؛ آیا اساساً یک مفهوم مشترکی از اعجاز در تمام ادیان

وجود دارد یا این که با تلقی‌های مختلفی از آن مواجهیم؟

● لااقل در بین دو آیین اسلام و مسیحیت تلقی کاملاً مشترکی از اعجاز وجود ندارد، البته نه این که دو مفهوم کاملاً متباین اند در این دو دین. طبیعتاً یک نقاط اشتراکی وجود دارد. به نظر می‌رسد لااقل در سه جهت، در تصویری که در این دو دین یا در میان متکلمان این دو دین از اعجاز ارائه می‌شود، تفاوت وجود دارد. تفاوت اول در تعریف است: در سنت اسلامی مسئله اعجاز با مسئله نبوت گره می‌خورد. معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که به دست پیامبر الهی برای اثبات صدق مدعی او در این ادعا که من از جانب خدا پیام آور هستم، انجام می‌شود. لذا در اسلام و در میان متکلمان مسلمان مسئله اعجاز کاملاً با بحث نبوت همراه است؛ اما در سنت مسیحی اعجاز کاری است که توسط خداوند و برخلاف روال عادی طبیعت انجام می‌شود و عنصر نبوت در تعریف معجزه، اخذ نمی‌شود. تفاوت دوم که ناشی از همین تفاوت مفهومی است، تفاوت در گستره و کاربرد و تطبیق مفهوم اعجاز است. در کلام اسلامی معجزه مختص به پیامبر است و لذا متکلمان متذکر می‌شوند که اگر افعالی خارق‌العاده توسط افرادی که ادعای نبوت ندارند انجام بشود، اصطلاحاً معجزه نیست و در این موارد، معمولاً از نام «کرامت» استفاده می‌کنند. در این دیدگاه، کار خارق‌العاده‌ای که امام معصوم (ع) یا یک ولی خدا انجام داده از باب کرامت است و نه اعجاز. بنابراین، در سنت اسلامی معجزه تنها در زمان پیامبران و به دست آنها انجام می‌شود و لذا مصادیق معجزه محدودیت خاص تاریخی و جغرافیایی می‌یابد اما در سنت مسیحی، حوزه اعجاز گسترده است و لذا مسیحیان معتقدند که امروزه نیز جهان صحنه وقوع معجزات الهی است. تفاوت سوم در مدلول و فحوای فعل معجزه آمیز است. در کلام اسلامی معجزه برای اثبات صدق مدعی پیامبران است، اما در کلام مسیحی مدلول عام‌تر است، به طور کلی عبارت است از دخالت خدا در جریان عادی که این دخالت خدا معنا و مدلول دینی دارد. در این دیدگاه، مثلاً خداوند با نقض جریان عادی طبیعت، بیماری را شفا می‌دهد و این واقعه، متضمن این پیام دینی است که سیرجهان به سوی حاکمیت خیر و نابودی شرور است. بنابراین؛ هرچند در هر دو سنت، معجزه کاری خارق‌العاده است که نهایتاً به اراده خداوند، رخ می‌دهد اما در برخی زوایا مسئله اعجاز در این دو دین، متفاوت می‌شود.

○ اشاره کردید که معجزه در سنت اسلامی برای اثبات صدق مدعی پیامبران است. بفرمایید آیا

ممکن نبود مثلاً به خود عقل تمسک کنند و چرا از برهان و شواهد عقلی استفاده نشد؟

● ما یک اصل مهم روش شناختی داریم و آن این که مدعا و مطلوب باید تناسبی با روش‌هایی که از آن برای اثبات مدعا استفاده می‌شود، داشته باشد. مثلاً اگر مدعی شما امری تجربی باشد، باید برای اثبات صدق آن از روش تجربی استفاده کنید. روش‌های عمومی عقلی

اینجا دیگر کاربرد ندارد. یا مثلاً مسئله‌ای متافیزیکی را نمی‌توان با روش‌های تجربی اثبات کرد. مدعای پیامبر، پیام‌آوری او است از جانب خداوند به عنوان یک موجود ماوراءطبیعی و اصل این ارتباط نبوی، ارتباط نامحسوس است. حالا وقتی شخصی ادعا می‌کند که از جانب خدا پیامی دارم، خوب به نظر می‌رسد که فقط خود پیامبر قادر است به نحو مستقیم و ملموس آن ارتباط را درک کند، ارتباطی که کاملاً شخصی است و نه عمومی؛ لذا وقتی به پیامبر اکرم (ص) وحی می‌شد، اطرافیان آثار وحی را در ایشان مشاهده می‌کردند اما حقیقت وحی را نمی‌یافتند. لذا برای اثبات این ادعای خاص، پیامبر باید روش خاصی را ارائه بکند، که هم متناسب با مدعا باشد و هم برای عموم مردم قابل فهم و تشخیص باشد. در اینجا روش عقلی محض خیلی مناسب ندارد، زیرا جایی برای برهان نیست و حتی اگر چنین روشی وجود داشته باشد، علی‌القاعده روش پیچیده‌ای است که متناسب با درک عمومی مردم که مخاطب پیامبرند، نیست. اما آن‌طور که متکلمان ادعا می‌کنند اعجاز راهی کم و بیش همگانی است، اغلب مخاطبان از این راه می‌توانند استفاده کنند.

○ داور نهایی همه چیز عقل است. بحث تناسب را هم که مطرح کردید، منوط به عقل است. دیگر اینکه خود دقرآن که معجزه است، همه حس‌زیبایی‌شناسی و ادبی‌اش را درک نمی‌کنند، پس چرا قرآن به شکل دیگری که همه معیاری برای احراز صدق آن داشته باشند ظاهر نشده است؟

● به نظرم شما در ضمن این سؤال دو سؤال مطرح کردید. این بحث که داور نهایی عقل است به نظر نمی‌آید برای تحلیل ما در مورد معجزه مشکلی ایجاد کند، معجزه ضد عقل یا خردستیز نیست، پیامبر در فرآیند معجزه نشان نمی‌دهد که مثلاً $5+5=12$ با اجتماع نقیضین ممکن است. لذا مفاد رخداد اعجازی با اصول عقلی تعارض ندارد. بله، باروالات عادی طبیعت منافات دارد، اما خلاف عقل نیست. لذا، هم متکلمان مسلمان و هم متکلمان مسیحی، البته در دو فضای متفاوت، از معقولیت اعجاز دفاع کرده‌اند. نکته دوم این است خود معجزه رخدادی است که در خارج واقع می‌شود و این من مخاطب و شاهد این ماجرا هستم که باید نتیجه‌گیری کنم که مدعای پیامبری که این کار را انجام داده صادق است. جالب است که گروهی از متکلمان خود این نتیجه‌گیری را بعنوان فرآیندی عقلی به حساب آورده‌اند، البته مقدمات پیچیده‌ای ندارد و استدلال هم پیچیده نیست. توضیح مختصر این مطلب این است که در تحلیل شیوه‌ای که مردم از مشاهده معجزه به صدق ادعای پیامبری آورنده آن می‌رسند، اختلاف نظر هست. برخی متکلمان این طریق را اقناعی می‌دانند؛ یعنی مشاهده معجزه شخص مشاهده‌کننده را (البته به شرطی که اهل لجاجت و کتمان حقیقت نباشد) در یک وضعیت روانشناختی مناسبی قرار

می‌دهد که به صدق پیامبر اذعان می‌کند.

ولی گروهی معتقدند که می‌توان در اینجا یک استدلال عقلی ترتیب داد؛ یعنی با ضمیمه کردن قضیه حالیه از وقوع معجزه به چند مقدمه، می‌توان عقلاً نتیجه گرفت که شخص مورد نظر پیامبر است. براین اساس اگر بخواهیم یک فرآیند برهانی میان معجزه و صدق مدعی پیامبر ترتیب بدهیم به گفته برخی افراد امکان دارد و می‌توان چنین فرآیندی را صورت داد.

○ طور دیگری سؤال را مطرح می‌کنم، فرضاً اگر فردی در برابر شما معجزه کند و از آن طریق مدعی شود که پیامبران پیشین کاذب بوده‌اند، آیا شما این را به عنوان صدق و درستی کلام او باور می‌کنید و قبول می‌کنید؟

● خوب! یک پاسخ اولیه ما این است که اصلاً مقدمه سؤال شما که اگر فردی معجزه کند، این مقدمه حاصل نمی‌شود به اصطلاح امروزی، قضیه شرطیه‌ای که شما مطرح می‌کنید، یک شرطیه خلاف واقع یا «Counter factual» است. مثل اینکه فرضاً کسی بگوید: اگر خدا امروز پیامبری را مبعوث کند و به او معجزه هم بدهد و آن پیامبر صاحب معجزه ادعا کند که تمام پیامبران قبلی دروغگو بوده‌اند، چه می‌شود؟

○ چرا مقدمه اصلاً امکان ندارد. بحث در این است که صرف معجزه به خودی خود دلیل نمی‌شود که کسی پیامبر باشد. اینجا ما به داور نهایی یعنی «عقل» نیاز داریم که صدق مدعی هر یک مشخص شود.

● توجه داشته باشید که هر چند اعجاز مباحث عقلی هم دارد، ولی در اساس مقوله‌ای کلامی است، یعنی روی یک سری مبانی و اصول کلامی مطرح می‌شود. یکی از تفاوت‌های میان سنت اسلامی و مسیحی در بحث اعجاز که اشاره نکردم، این است که در مسیحیت بعضی گفته‌اند وجود معجزه می‌تواند دلیلی بر وجود خدا باشد و اعجاز مبنایی است برای اثبات وجود خدا در سنت اسلامی این طور نیست، شما بعد از پذیرش وجود خدا و ضرورت بعثت پیامبران از طرف خدا، به این می‌رسید که چه راه‌هایی برای تشخیص پیامبران الهی وجود دارد. منظور این است که به این نکته توجه کنیم که بحث اعجاز اولین مسئله کلامی نیست، بلکه در اواسط مباحث «نبوت عامه» مطرح می‌شود. پس کسی که وارد در بحث کلامی اعجاز می‌شود، فرض این است که وجود خدا و صفات او و همچنین، لزوم مبعوث شدن گروهی به عنوان پیامبران الهی را پذیرفته و حالا به این مسئله رسیده است که بر چه اساسی و با چه معیاری تشخیص دهد که فلان شخص که در زمان او یا حتی در تاریخ گذشته ادعای پیامبری کرده، واقعاً پیامبر بوده است.

در همان بحث که گفتیم بعضی استنتاج از معجزه را برهانی کرده‌اند؛ گفته‌اند که از حکمت خدا به دور است که از روی عمد کاری بکند که بندگان گمراه بشوند، پس حالا که به چنین

شخصی اعجاز داده است، حتماً او پیامبر است. اگر خدا اعجاز را در اختیار غیر پیامبر بگذارد، یعنی چه؟ یعنی همان فرض شما، یعنی همان مقدمه شرطیه شما که کسی با آوردن معجزه ادعا کند که پیامبر خاتم واقعاً پیامبر نبوده است. عرض می‌کنم که بنا به مبانی کلامی که بحث اعجاز بر آنها استوار است، این امر اصلاً ممتنع است، زیرا معنی اش نقض غرض از طرف خداوند است و باعث گمراهی مردم می‌شود. البته، آن فرض شما به لحاظ منطقی مشکل ندارد، اما با پذیرش مقدمات کلامی بحث، ممتنع است. در نظر مسیحیان هم که خدا در طبیعت مداخله می‌کند، نباید باعث گمراهی بشود و فعل او باید مضمون و پیام دینی داشته باشد.

○ این طور که شما می‌گویید، برای ملاحظه اعجاز به عنوان یک بحث کلامی، نمی‌توان از مبانی و مقدمات و کلاً جایگاه این بحث غافل شد.

● بله، در سنت اسلام، اعجاز مقوله‌ای کلامی است؛ طبیعتاً قبل از اعجاز و بحث آن باید یک سری اصول اعتقادی دیگری را پذیرفته باشیم تا مفهوم اعجاز کاملاً معنی دار باشد. در کلام اسلامی ما در مرحله اول وجود خدا را پذیرفته‌ایم، اصل نیاز بشر به پیامبران را پذیرفته‌ایم، ضرورت بعثت پیامبران از جانب خدا را پذیرفته‌ایم و به این رسیدیم که خدا پیامبرانشان را از میان انسان‌ها انتخاب می‌کند. حالا مسئله ما این است که به طور مصداقی تشخیص بدهیم، از میان افرادی که مدعی پیامبری‌اند کدامشان در این ادعا صادق‌اند. دقیقاً اینجا، اعجاز مکان خود را پیدا می‌کند. کارکرد اعجاز صرفاً در این مرحله است، نه قبل و نه بعد از این. مثلاً در این مقدمات که خدا وجود دارد، ضرورت بعثت پیامبران و... معجزه کارکردی ندارد و اینها هر یک از طرق گوناگون مورد بحث و اثبات قرار می‌گیرند.

اگر مقدمات مذکور پذیرفته شد و جلو آمدیم، طبق سیر بحث در کتب کلامی به این می‌رسیم که راه‌های شناخت پیامبران الهی چیست؟ این مسئله از چند راه مطرح شده است؛ یکی اعجاز که به اعتقاد گروهی عام‌ترین و بهترین راه است. اما ابتدا تنها راه نیست. در واقع هدف از اعجاز حصول اطمینان برای فردی است که بدنبال برخوردار از هدایت الهی از طریق پیام آور او است. البته، چندین راه دیگر غیر از اعجاز برای اطمینان در مورد صدق ادعای یک پیامبر وجود دارد. یک راه بشارت پیامبر قبلی است که مثلاً بگوید: شخص که بعد از من با فلان مشخصات می‌گوید، پیامبر است. این راه هم البته مبناى عقلی دارد. مثلاً ما پذیرفته‌ایم که پیامبر قبلی معصوم و قولش حق است و دروغ نمی‌گوید حالا عقل ما گواهی می‌کند که شخص دوم هم پیامبر است. البته ما این مورد را می‌توانیم توسعه دهیم؛ بگوییم گواهی یک مرجع موثق، حالا پیامبر نبود، کتاب مقدسی باشد، یا شخصی باشد که پیامبر نباشد اما عصمت اش احراز شده باشد، بنابر این،

اگر مرجع موثقی پیامبر بودن شخصی را گواهی کند، انسان به نبوت او پی می‌برد. این راه البته محدود است و مخاطب عمومی زیادی ندارد، چون گاه تشخیص موثق بودن همان مرجع یا احراز صحت استناد گواهی مورد بحث به او، نیازمند تخصص است. مثلاً فرد باید متخصص در تاریخ باشد. راه دیگر عبارت است از گواهی و شهادت مجموعه‌ای از قرائن و شواهد؛ از قبیل محیط که در آن دعوت شخص مدعی نبوت شده، مضمون و محتوای دعوت، هماهنگی دعوت با مسلمات و اقلام کلی اخلاق و عقل. مثلاً اگر کسی خود را پیامبر معرفی کند در حالی که دعوت به دروغگویی می‌کند، این قرینه‌ای است بر اینکه او پیامبر نیست. از قرائن دیگر می‌توان نوع افرادی را که پیروی از او می‌کنند را لحاظ کنیم یا اینکه مخالفین او از چه تپیی هستند؟ مثلاً کسی ادعای نبوت کند در حالی که تمام عقلا و اندیشمندان جامعه با او مخالفت کنند، این قرینه‌ای منفی است. باید توجه کرد که تک تک این قرائن ممکن است کافی نباشد. اما وقتی قرائن مترکم می‌شوند، برای حصول اطمینان کفایت می‌کنند.

«فخر رازی» هم راهی را معرفی کرده که در آثار دیگران ندیده‌ام و حتی این راه را از اعجاز هم بهتر می‌داند، می‌توانیم نام این راه را جامعیت کمال و تکمیل بگذاریم. او می‌گوید افراد به طور کلی ۳ دسته‌اند: ۱- عده‌ای که نفسشان در قوای عملی و نظری به کمال نرسیده است. حتی کمال نسبی هم ندارند - عموم مردم در این گروه‌اند. ۲- عده‌ای که نفسشان به کمال مطلوبی رسیده است، ولی در مسیر تکمیل دیگران کمکی نکرده‌اند. این نوع افراد در تاریخ هم زیادند. ۳- کسانی که هم به کمال رسیده‌اند و هم به جامعیت تکمیل رسیده‌اند و توانسته‌اند در حد بالایی به کمال رساندن دیگران کمک کنند. اینها پیامبران‌اند. این جامعیت نشانه پیامبری است. ولی به نظر من راهی را که فخر رازی پیشنهاد می‌کند خالی از اشکال نیست. اولاً تشخیص این که شخص مدعی نبوت تا چه حد به کمالات نفسانی رسیده و تا چه حد دیگران را به کمال می‌رساند مشکل است. ثانیاً این راه را می‌توان در هم آن راه سوم یعنی گواهی مجموعه‌ای از قرائن وارد کرد، بدین معنا که جامعیت کمال و تکمیل خودش یکی از قرائن قوی است. این ابهام در مورد قول رازی مطرح است که تشخیص مصادیق چگونه است و به نظر می‌رسد آن کارآمدی که اعجاز دارد، ندارد.

○ اجازه دهید در اینجاسؤال در باره اعجاز قرآن مطرح کنم. اگر فصاحت و بلاغت قرآن را برداریم

آیا همچنان معجزه باقی می‌ماند؟

● در متون کلامی و در کتاب‌های مربوط به علوم قرآن برای اعجاز قرآن جنبه‌های مختلفی

ذکر شده است، اعجاز به این مضمون که این کتاب، کتاب بشری نیست و بشر عادی از آوردن

چنین کتابی عاجز است. خوب است این نکته را مطرح کنم که آیا تمام اندیشمندان اسلامی به اعجاز قرآن، به معنایی که گفته شد، قائل اند یا نه؟ در اینجا دیدگاه مخالف وجود داشته است. برخی از معتزلیان از جمله «نظام» - و از شیعیان هم برخی مانند «سید مرتضی» بوده‌اند که طرفدار نظریه «صرفه» اند. این دیدگاه هم به یک معنا، قرآن را معجزه می‌داند ولی اعجاز قرآن را در عنصری درونی و ذاتی جستجو نمی‌کند. در دیدگاه صرفه قرآن بذاته ویژگی‌ای ندارد که بشر عادی را از آوردن همانند آن ناتوان کند؛ اعجازش جنبه ذاتی ندارد، بلکه خدا برای این که هدایت‌اش را تمام کند و نشان دهد که پیامبر خاتم پیامبر واقعی است، اراده کرده است که کسی نتواند مثل قرآن بیاورد. اگر چه ذاتاً این امکان وجود دارد، به عبارت دیگر، هر کسی که بخواهد مشابه قرآن را بیاورد، خدا به نحوی او را منصرف می‌کند و مانع تحقق این کار می‌شود، اما در دیدگاه اکثر محققان، قرآن ذاتاً معجزه است؛ البته اینجا هم دو نوع تفسیر وجود دارد، یک قول این است که اگر در همان زمان و مکان پیامبر (ص) که قرآن را آورده کسی نتواند مثل آن را بیاورد کفایت می‌کند و اگر بعداً هم کسی توانست اشکالی ندارد، اما غالباً تحدی را مطلقاً معنی می‌کند، به این معنی که در هیچ مکان و زمانی هیچ شخص و گروهی نتوانسته و نخواهد توانست که کتابی مشابه قرآن بیاورد. یعنی تحدی مطلق است. حال با توجه به این دیدگاه دوم باید ابعاد و عناصری در قرآن پیدا کنیم که آنها را تا آخر الزمان غیر قابل تکرار توسط بشر عادی، بدانیم. یک بعد، بعد ادبی قرآن است، یعنی فصاحت و بلاغت و شیوه بیان آن. اکثراً این را مدنظر دارند و شواهدی از تاریخ نقل می‌شود که بزرگان ادب عرب در برخورد با قرآن اعتراف می‌کردند که این کار انسان نیست. ولی ابعاد اعجاز تنها در این بعد خلاصه نمی‌شود. مثلاً گروهی بر این جنبه تأکید کرده‌اند که در قرآن اختلاف نیست یعنی هیچ یک از مطالب این کتاب بزرگ ناقص مطالب دیگر آن نیست، اگر کتاب بشری بود، می‌باید از آنجا که به تدریج و در طول ۲۳ سال تدوین شده، با گذشت زمان تغییراتی در آن پیدا می‌شد. خود قرآن هم در آیه ۸۲ سوره نساء به این مطلب اشاره دارد که اگر قرآن کتابی بشری و از جانب غیر خدا بود، در مطالب آن تعارض‌ها و اختلافات زیادی وجود می‌داشت. جنبه دیگر مسائل علمی قرآن است، اشاره به پاره‌ای از حقایق علمی که اساساً در زمان پیامبر شناخته شده نبود؛ مثلاً راجع به چرخش زمین یا کروی بودن آن. لذا این را اعجاز علمی می‌گویند. از جنبه‌های دیگر، اخبار عینی قرآن است، که از برخی امور آتی خبر داده و این پیش‌گویی‌ها به درستی محقق شده است.

○ آیا غیر از این موارد، بحث‌های جدیدتری در باره ابعاد اعجاز قرآن مطرح نشده است.

● در سالهای اخیر تلاش‌های جدیدی برای کشف برخی ابعاد ناشناخته اعجاز قرآن صورت

گرفته است. به نظر من، موضع کلی ما در قبال این تلاش‌ها باید این باشد که در عین حالی که از اصل چنین رویکردهایی استقبال می‌کنیم، در نتیجه‌گیری شتاب زده عمل نکنیم، بلکه بسیار محتاطانه با مسئله برخورد کنیم. مثلاً در سالهای اخیر بحث اعجاز عددی قرآن توسط افرادی همچون «رشاد خلیفه» و «عبدالرزاق نوفل» مطرح شد مبنی بر این که روابط ریاضی دقیقی میان حروف و کلمات قرآن برقرار است. یا اخیراً عده‌ای دنبال اثبات «اعجاز صوتی» قرآن هستند، اما به نظر می‌رسد که در این موارد بسیار با دقت و حوصله باید عمل کرده مضافاً به این که همواره باید به یاد داشته باشیم که آن قدر دلیل برای الهی بودن قرآن داریم که حتی اگر تلاش‌های جدیدی به ثمر نرسند، هیچ‌گزندی به مقام قرآن، به خصوص به عنوان کتاب هدایت بشر، وارد نخواهد شد.

○ اشاره کردید که معجزه‌نیاز به مبانی کلامی خاصی دارد. مثل وجود خدا. آیا از معجزه‌نمی‌توان به عنوان دلیلی برای اثبات خود آنها استفاده کرد؟

● عرض کردم این مسیری است که بیشتر در سنت مسیحی و غربی از آن استفاده می‌شود و مشکلات خاص خود را دارد. مثلاً «هیوم» در فصل دهم از کتاب «پژوهشی در باب فهم انسانی» معجزه را به عنوان نقض قانون طبیعت بر اثر اراده خاص خدا یا دخالت یک فاعل نامرئی می‌داند. این تعریف به پرسش‌های زیادی دامن زده است؛ مثلاً اگر موارد اعجاز واقعاً نقض قوانین طبیعت‌اند یا نه؟ اینها نقض نما هستند؟ فرضاً حادثه‌ای رخ داده که با قوانین طبیعت نمی‌خواند، یک برداشت این است که قوانین نقض شده‌اند. برداشت دیگر می‌تواند این باشد که این حادثه با معلومات ناقص ما از طبیعت نمی‌خواند ولی چه بسا قوانین ناشناخته‌ای باشند که این رخداد با آنها هماهنگ است. حالا فرض کنم قانون طبیعت واقعاً نقض شده باشد.

نهایتاً ممکن است نتیجه بگیریم که با این وصف، عالم یک سیستم نامتعین است و به اصطلاح، دترمینیسم بر جهان حاکم نیست. پس این اشکال هم مطرح می‌شود که هم می‌توان فاعل‌های ماوراء طبیعی را اینجا داخل بدانیم و هم می‌توان بدون اعتقاد به چنین موجوداتی، جهان را جهانی نامتعین بدانیم. مثلاً آب را حرارت دادیم و تبدیل به یخ شد. در اینجا، یک احتمال این است که بگوییم معجزه‌ای رخ داده، ولی احتمال دیگر آن است که بگوییم، از آن جهت که مثلاً قانون علیت یک قانون عمومی نیست، در شرایطی که علت یخ زدن آب فراهم نبوده، مع الوصف آب یخ زده است. البته، اینها بحث‌های پیچیده‌ای است که هنوز فیلسوفان و متکلمان به آن مشغول‌اند. ولی مقصود من از اشاره به این مسائل آن است که اثبات وجود خدا براساس وقوع معجزات، به لحاظ نظری، راهی پیچیده و دشوار است.

○ سؤال دیگری دارم که بیشتر به سنت اسلامی مربوط می‌شود. آیا اشاعره هم فائل به اعجازند، با توجه به این که مخالف حسن و قبح عقلی‌اند؟

● مثلاً اشاره کردم که راه‌های شناخت پیامبر محدود به معجزه نمی‌شود، لذا ممکن است یک اشعری با فرض قبول نداشتن اعجاز، راه دیگری را طی کند. اما در مورد استنباط برهانی از وقوع معجزه به صدق ادعای نبی، به نظر می‌رسد که دست کم برخی تقریرها مبتنی بر حسن و قبح عقلی است. مثلاً گفته می‌شود که برای خدا، قبیح و در نتیجه، ممتنع است که بندگان را همراه کند در حالی که اگر اجازه دهد شخصی دروغگو معجزه بیاورد، مردم گمراه می‌شوند. این براساس حسن و قبح عقلی است که این کار را برای خدا ممتنع می‌دانیم. اگر این اصل را نپذیریم، این راه بسته می‌شود، اما توجه کنید که همه معجزه را برهانی نمی‌دانند و لزومی بر این نمی‌دانند. خیلی‌ها هم می‌گویند که اقناع مردم به وسیله معجزه کفایت می‌کند؛ یعنی به لحاظ روانشناسی عمومی مخاطبین وقتی با اعجاز مواجه می‌شوند به صدق پیامبر ایمان می‌آورند؛ لذا به نظر من کارآمدی معجزه لزوماً مبتنی بر پذیرش حسن و قبح عقلی نیست.

○ در مورد اعجاز ادبی قرآن، مردم عادی و به خصوص کسانی که عرب نیستند، چگونه این جنبه از

اعجاز را می‌فهمند؟

● گفتیم که قرآن به جنبه‌های گوناگونی معجزه دانسته شده که یکی جنبه ادبی آن است. سؤالی مطرح می‌شود که، این راه برای متخصصان در ادبیات عرب مفید است؛ برای کسی که با این زبان بیگانه است چه طور؟ البته این درست است ولی باید به چند نکته توجه کرد: اولاً باید به این توجه کرد که مخاطبان اولیه قرآن اعرابی بودند که در فنون مختلف ادبی سرآمد بودند و گاهی دیده می‌شود علی‌رغم این که سواد رسمی نداشته‌اند خطبه‌های طولانی‌ای را انشاء یا نقل می‌کردند آن هم به نحوی کاملاً دقیق. درصد زیادی از آنها شاعر بودند و اشعار وزینی می‌سرودند. قطعاً اعجاز ادبی قرآن برای آنها مشهود و واضح بوده و اثر هم داشته است، به مجرد این که این آیات را می‌شنیدند، اگر دنبال لجاجت و تعصب ورزی نبودند. اما در مورد بیگانگان با این زبان، طبیعتاً اگر این افراد بخواهند اعجاز ادبی قرآن را احراز کنند، باید به متخصص مراجعه کنند. مثلاً اگر پزشکی آمد و ادعایی کرد، بررسی این ادعا کار افراد عادی نیست؛ طبیعتاً باید به افراد صادق و متخصص مراجعه کرد. اساساً لزوم رجوع به خبره و اهل فن در این موارد، قاعده‌ای عقلی است.

○ ممکن است گفته شود که شاید در آینده بتوانند کتابی مانند قرآن بنویسند؛ درست است که تا الان

نشده اما بعداً شاید بشود.

● اشاره کردم، بعضی‌ها تفسیر کرده‌اند که تحدی قرآن فقط مربوط به زمان و مکان صدر اسلام می‌شود و اگر بعداً کسی بتواند کتابی مانند قرآن بیاورد، ناقض معجزه بودن قرآن نیست. این یک تفسیر است که عدم امکان مقابله را محدود به زمان و مکان خود معجزه می‌کند؛ در این دیدگاه، اشکال شما مطرح نمی‌شود. اما اگر کسانی به طور کلی ادعا کنند که تحدی، ابدی است و تا ابد کسی نمی‌تواند همانند قرآن بیاورد، مسئله شما مطرح می‌شود. اینجا هم به نظر من، ما اعتبار مشروط داریم. البته شخصی که به قرآن ایمان دارد می‌گوید تا ابد امکان ندارد مثل آن بیاید. اما مثلاً فردی غیر مسلمان می‌تواند بگوید چه دلیلی هست که در آینده هم این کار اتفاق نیفتد. ما پاسخ می‌دهیم که فرض کنیم این امکان وجود داشته باشد، ولی تا به حال به فعلیت نرسیده است و مادام که چنین امری رخ ندهد، اعتبار تحدی و هم‌اورد طلبی قرآن به قوت خود باقی است. بدیهی است که ادعای امکان صرف، به درد طرف مقابل نمی‌خورد. مثل این که کسی در مخالفت با حکم قاضی بگوید: ممکن است در آینده شواهد و مدارک جدیدی علیه رأی شما پیدا شود. قاضی پاسخ می‌دهد بله، این مسئله به معنای منطقی صرف ممکن است. اما مادام که چنین شواهدی پیدا نشود، حکم من معتبر است.

